

نشریه ادبیات پایداری

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه شهید باهنر کرمان

سال هشتم، شماره پانزدهم، پاییز و زمستان ۱۳۹۵

بن‌مایه‌های ادب پایداری در شعر شاعران مسیحی فلسطین

(مطالعه مورد پژوهش: کمال ناصر)

(علمی - پژوهشی)

تورج زینی‌وند^۱

علی دودمان کوشکی^۲

فهیبه صالحی طیس^۳

چکیده

کمال ناصر، شاعر فلسطینی و مسیحی معاصر، از شخصیت‌های برجسته ادبیات مقاومت به‌شمار می‌آید که نقش بسزایی در گسترش ادبیات بیداری و آگاه‌سازی مردمی و دفاع از مظلومیت و آزادی ایفا نموده است. کمال، علاوه بر مشارکت در فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی، احساسات و عواطف انسان دوستانه خود را در قالب شعر بیان کرده است. وی، بخش زیادی از شعر خود را به موضوع مقاومت و پایداری اختصاص داده است؛ وطن‌دوستی، وحدت ملی-قومی، رثای شهیدان و ستایش مبارزان، امیدبخشی به آوارگان فلسطینی و همدردی با آنان، غم و دلواپسی، نکوهش حاکمان عرب و جنایتکاران آمریکایی و انگلیسی و ... او برای چنین مضمون‌هایی از شخصیت‌های اسطوره‌ای و مذهبی و نمادها بهره فراوان برده است. صور خیال، به‌ویژه تشبیه و استعاره در شعر پایداری وی، بیشترین کاربرد را دارد. استفاده از قالب‌های سنتی و نو از دیگر ویژگی‌های شعری اوست که سرشار از روح جهاد و مبارزه است.

واژه‌های کلیدی

کمال ناصر، ادب پایداری، شعر معاصر عربی، فلسطین.

۱. دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه رازی کرمانشاه (نویسنده مسئول) t_zinivand56@yahoo.com

۲. استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه رازی کرمانشاه

۳. کارشناس ارشد زبان و ادبیات عربی، دانشگاه رازی کرمانشاه

تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۱۳۹۳/۲/۴

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۲/۱۰/۱۱

۱- مقدمه

ادبیات مقاومت در جهان اسلام، رویکردی، زنده، پویا و بلکه هویت و شناسنامه آن به شمار می‌آید. ملت‌های عربی، بویژه فلسطین، چندین دهه در چنگ استبداد و استعمار بوده و به همین سبب، ندای استقلال و آزادی در تار و پودشان عجین گشته است. جنگ و درگیری‌های فلسطین، تأثیر ژرفی در عواطف انسانی سرزمین‌های اسلامی داشته است. از این میان، شاعران و ادیبان با سلاح قلم به دفاع از ملت‌های مظلوم خود برخاسته و در پی بیان رسالت خود بوده‌اند. یکی از این شاعران، «کمال بطرس ناصر» (۱۹۲۴-۱۹۷۳م) شاعر مسیحی پروتستانی از سیاستمداران و رهبران انقلاب فلسطین است. وی در شهر «غزه» که محل کار پدرش بود، به دنیا آمد (سلیمان، ۲۰۰۷: ۸). خانواده‌اش، یکی از مشهورترین و بزرگترین خانواده‌های روستای «بیرزیت» از توابع «رام‌الله»، از نظر علم و مقام بود (همان: ۷).

وی، در سال ۱۹۴۵م، مدرک لیسانس علوم سیاسی، از دانشگاه آمریکایی بیروت اخذ نمود. کمال در آغاز، برای بیان اندیشه‌ها و افکار سیاسی و فرهنگی خود، فعالیت روزنامه‌نگاری را برگزید. او در روزنامه‌ها و مجلات زیادی مشغول به فعالیت شد و نوشته‌هایش را درباره قضیه فلسطین، در روزنامه‌ها و مجلات «الوحدة، البعث، الجیل الجدید، الميثاق و فلسطین» منتشر می‌کرد (همان: ۱۳).

او در سال ۱۹۵۰م، فعالیت سیاسی خود را گسترش داد و در تأسیس حزب «بعث عربی سوسیالیستی» در «رام‌الله» مشارکت نمود و سپس سردبیر مجله «الميثاق» شد که «شفیق اوشیدات» آن را منتشر کرده بود (همان: ۹). در سال ۱۹۵۶م، در انتخابات پارلمانی، نماینده مجلس نمایندگان اردن گردید. در آن زمان، حکومت، «پیمان اردنی- بریتانیایی» را لغو کرد. گروهی از نمایندگان زندانی شدند و گروهی فرار کرده یا مخفی شدند. کمال، چهارده ماه در «بیرزیت» و ۱۴ ماه دیگر در شهر «نابلس» مخفی شده بود، سپس سال ۱۹۵۸م، به سوریه رفت. در سال ۱۹۵۹م که در حزب بعث متحد با مصر، اختلاف و تفرقه بوجود آمد، به مصر رفت و تا سال ۱۹۶۳م، به صورت یک بعثی برجسته و شاعر سخنور

حزب بازگشت. سال ۱۹۶۶م، جنگ‌های داخلی حزب، او را آزرده نمود و ترجیح داد در سوریه بماند. با افزایش جدال‌های حزبی، طولی نکشید که کمال ناصر با جمعی از دوستانش بازداشت و تبعید و زندانی شدند؛ اما توانستند به لبنان بگریزند. زمانی که به وطن بازگشت، نیروهای اشغالگر، روستای «السموع العزلاء» در غرب فلسطین را مورد هجوم قرار داده بودند. در شکست جنگ حزیران ۱۹۶۷م، کمال یکی از افسران رابط کارگزاران در کمیته‌های مقاومت اشغالی متشکل از روستاها و شهرهای فلسطین، بود (همان: ۱۰). در همان سال، کمال و ابراهیم بکر بازداشت و به شرق اردن تبعید شدند. وی در آنجا در تشکیل کمیته «إنقاذ القدس» علیه اقدامات صهیونیست در یهودی‌سازی قدس، همت زیادی از خود نشان داد. اردن در تابستان سال ۱۹۷۰م، اقدام به عملیات خلع سلاح مقاومت فلسطینی کرد؛ کمال ناصر، مأموریت سخنگوی رسمی تنظیمات «القيادة الموحدة» را عهده‌دار شد. وی اولین فلسطینی بود که به عنوان رئیس کمیته دائمی تبلیغات عربی انتخاب شد، همچنین پس از آن سخنگوی رسمی کمیته اجرایی سازمان آزادی‌بخش فلسطین گردید. کمال در لبنان، مسئول نظارت بر تشکیل «اتحادیه نویسندگان و روزنامه‌نگاران فلسطینی» نیز بود. او در سال ۱۹۷۲م، روزنامه «فلسطین الثوره» را منتشر کرد و در نشستی با حضور ۲۰ نویسنده و روزنامه‌نگار، «غسان کنفانی» به عنوان سردبیر آن انتخاب شد، اما غسان نپذیرفت تا کمال ناصر سردبیری آن را به عهده گیرد (همان: ۱۱). پس از مدتی موساد، غسان، دوست و یاور کمال را ترور کرد. حدود سیزده روز بعد شهادت غسان، شماره اول روزنامه «فلسطین الثوره» منتشر شد. کمال با چشمانی گریان، عاملان ترور غسان را دشنام می‌داد و فریاد می‌زد: «اگر شما می‌دانستید چه کسی را از دست دادید، خون‌گریه می‌کردید. آن شهید، کسی بود که حتی نپذیرفت، ریاست روزنامه را به عهده گیرد. آیا ما در مسیر مقاومت با شهداء هستیم؟!» (الموسوعة الحرة، ۲۰۱۲)

در سال ۱۹۷۳م، نیروهای صهیونیستی به فرماندهی «ایهود باراک» شبانه وارد خانه کمال ناصر شدند و او را به شکل صلیب قرار داده و بر پیکرش، تیراندازی کردند و ده گلوله به دهانش شلیک نمودند تا کسی را که شعر عشق و آزادی سر می‌داد، برای همیشه خاموش

گردد. بدین ترتیب کمال در دهم «نيسان»، مصادف با روز ولادتش به شهادت رسید. کمال، پیش بینی شهادت خود را در شعرش آورد و گفته است: «آنگاه که صهیونیست‌ها بیایند نه فرار خواهم کرد و نه اسیر خواهم شد» (سلیمان، ۲۰۰۷: ۱۲-۱۳). عشق و علاقه او به غسان موجب شد در زمان شهادت غسان، وصیت کند که وی را در جوار قبر غسان، به خاک بسپارند.

پایداری کمال ناصر، کم‌نظیر و بسیار ستودنی است. «صلاح خلف» (أبو یأد) از رهبران مقاومت فلسطین در توصیف پایداری وی می‌گوید: «نزدیک بود ضربان قلبش از شدت سختی‌ها و ایستادگی‌ها متوقف شود.» (همان: ۱۴)

از آثار کمال می‌توان به مجموعه‌های زیر اشاره نمود: ۱- «أغنیات من باریس» سال ۱۹۶۷ م. ۲- «أناشید البعث». ۳- «أنشودة الثار». ۳- «التین» سال ۱۹۶۰ م. (شراب، ۲۰۰۶: ۳۲۹). دیوان «الأعمال الشعرية الكاملة»، پنج مجموعه‌ی شعری وی را در برمی‌گیرد: «بواکیر، خیمه فی وجه الأعاصیر، أنشودة الحقد، جراح تغنی، أغنیة النهاية» (سلیمان، ۲۰۰۷: ۱۵).

۱-۱- بیان مسئله

مسأله اصلی که این تحقیق در جست‌وجوی آن است؛ تحلیل محتوایی و ساختاری این شاعر مقاومت است. شاعر مسیحی که شعر و اندیشه خود را وقف مبارزه با ستم و بیداد و اشغال نمود.

۱-۲- پیشینه تحقیق

پژوهش‌هایی که در زمینه شعر کمال ناصر، به چاپ رسیده است، عبارتند از: «استیطان الذات فی شعر کمال ناصر» که «ابراهیم نمر موسی» در آن به روانشناسی شعر کمال پرداخته و پدیده‌هایی همچون حزن، غربت و تنهایی، کینه را در شعر وی بررسی نموده است. «الفکره القومیة فی شعر کمال ناصر» از آثار نویسنده و ناقد «محمد رضا الطویل» است که در آن، نظری به اندیشه وحدت همگانی در شعر وی داشته است.

۱-۳- ضرورت و اهمیت تحقیق

با وجود برجستگی شخصیت کمال در جریان‌های ادبی شعر پایداری، تا کنون پژوهش‌های ژرفی درباره شعر و شخصیت وی، انجام نگرفته است، این پژوهش بر آن است تا ضمن بهره‌گیری از دیوان «الأعمال الشعرية الكاملة»، مضمون‌ها و ساختارهای شعر پایداری کمال ناصر را بررسی کند.

۲- بحث

در آغاز مضمون‌های پایداری کمال، بررسی و پس از آن، ساختارهای شعر وی تحلیل می‌شود. این مضمون‌ها اگر چه ممکن است در شعر دیگر شاعران ادب پایداری یافت می‌شود، اما رویکردهای ادبی کمال چنان در آنها نمود دارد که می‌توان بر آنها، سبک کمال ناصر، نام نهاد.

۲-۱- مضمون‌های پایداری در شعر کمال ناصر

۲-۱-۱- وطن دوستی

شاعران مقاومت فلسطین بویژه شاعرانی که درد غربت و دوری از وطن را چشیده‌اند، وطن و کلماتی نظیر آن، ملکه شعرشان است. وطن یک شاعر، هویت و ملیت اوست. کمال ناصر، عشق به وطن، سرپرده وجودش را فرا گرفته و دوری از وطن، آرامش و قرار را از او سلب کرده و در تب و تاب آن است. او، وطن را به عنوان معشوق و محبوب خود با بهترین عنوان‌ها خطاب می‌کند و بدان عشق می‌ورزد. استفاده از اسلوب خطابی ندا و روانی در لفظ، بر زیبایی و گیرایی شعر وی افزوده است:

- | | |
|---|---|
| ۱. يَا بِلَادِي، يَا كَعْبَةَ الشُّهَدَاءِ | اِصْمِدِي لِلْخُلُودِ عَبْرَ الْفَنَاءِ |
| ۲. يَا بِلَادَ النُّجُومِ، وَالْحُلَلِ الْخَضْرَاءِ | يَا لَفْتَةَ السَّنَا فِي السَّمَاءِ |
| ۳. يَا انْطَلِقِ الرَّيِّحِ يَخْطُرُ فِي الدَّرْبِ | يَزُهُو مَعْرُوقًا بِالرُّوَاءِ |
| ۴. يَا رِحَابِ الْإِلْهَامِ تَرْقُصُ بِالْوَحْيِ | فَتَخْتَالُ فِي رُؤْيِ الشُّعْرَاءِ |

(ناصر، ۲۰۰۷: ۲۵۳)

۱. ای سرزمین من! ای قبله گاه شهیدان! در این مسیر نیستی و فنا برای جاودانگی، استوار و محکم باش. ۲. ای سرزمین ستارگان و جامه‌های سبز! ای سرعت جهش برق در آسمان. ۳. ای سرزمینی که شادمانی بهار در آستان آن می‌خرامد؛ در حالی که غرق منظره خوش و زیبا (آبرو) به خود می‌بالد. ۴. ای گستره الهام که با وحی رقصان می‌شود و در رؤیای شاعران می‌خرامد.)
نخستین سروده‌های شاعر، برای وطن است؛ کمال، وطن را هستی و زندگی خود می‌داند، دوست دارد در راه آن، جان از کف بدهد و نگذارد که خوار شود. سرزمین مادری‌اش را چون شیری می‌داند که غرّش آن در صفحه‌های مجلد و بزرگی جبهه‌های تاریخ می‌پیچد و در این میهن با آن که بد اقبالی‌ها و مصیبت‌های جهنمی زیادی را به خود دیده است، اما زندگی را در آن، شیرین می‌یابد. شعر وی در بیان این مضمون، یادآور گفت‌وگوهای تغزلی شاعران مشهور است:

۱. وَطَنِي حَيَاتِي! مُهَجَّي تَهْوَاهُ	إِنِّي لَأَضْرَعُ أَنْ أَمُوتَ فَدَاهُ
۲. لَنْ تَرْضَى نَفْسِي أَنْ يَكُونَ مُعَدَّبًا	فَالْحُرُّ يَا بِي أَنْ تُذَلَّ حَمَاهُ
۳. فِي جِهَةِ التَّارِيخِ لَيْتَ رَابِضٌ	فِيذِ صَفْحَةِ الْمَجْدِ التَّلِيدِ صَدَاهُ
۴. آمَنْتُ بِالْوَطَنِ الشَّقِيِّ وَبُؤْسِهِ	فَالْعَيْشُ حُلُوٌّ فِي جَحِيمِ شَقَاهُ

(همان: ۳۹)

۱. وطنم، زندگی‌ام هست! دلم، مشتاق است. تمنّا دارم که فدایش شوم. ۲. نفس من، هرگز راضی نخواهد شد که عذاب بکشد. انسان آزاده، از این که وطنش خوار شد، ابا دارد. ۳. در جبهه تاریخ، شیر درنده‌ای است که پژواک غرّشش در لابلای صفحه‌ی شرف و بزرگی دیرین است. ۴. به وطن بداقبال و بینوایم، ایمان دارم، زندگی برایم در جهنم بدبختی‌اش، شیرین است.)

۲-۱-۲- وحدت ملی - قومی

زمانی که عامل‌های خارجی، هویت یک جامعه یا قوم را تهدید می‌کند، عنصر اساسی برای زندگی آن، «وحدت» است. کمال به مانند پیشوای دینی-اجتماعی، خود را موظف می‌داند که به زبان شعر مردم را به پیش فراخواند. وی، خود ملت را سازنده سرنوشتشان، معرفی می‌کند و بر این عقیده است که آنها نباید تسلیم اندیشه‌های قضا و قدر گردند. کمال، با تضمین بیتی از قصیده «إرادة الحياة» ابوالقاسم شابی (۱۹۰۹-۱۹۳۴م) در قصیده «انتفاضة الخيام» بر این مهم تأکید می‌کند؛ این بیت، از قانون بزرگ هستی، اراده ملت‌ها، سخن می‌گوید و در نظر شاعر، این مردم‌اند که سرنوشت خود را تعیین می‌کنند و اگر روزی «زندگی» را بخواهند، سرنوشت باید به خواسته آنان گردن نهد و این اراده، تیرگی و ضعف و سستی را می‌زداید و همه قیدهای بندگی، خواری و انحطاط را می‌گسلد (آلبویه لنگرودی، ۱۳۸۹: ۲۱). کمال با سفر به ژرفای تاریخ و یاد آوری و فراخوانی شخصیت‌های تاریخی - مذهبی جهان اسلام بر این همبستگی تأکید می‌کند:

۱. فَمِنَّا الْوَلِيدُ وَمِنَّا الرَّشِيدُ وَمِنَّا عَلِيُّ وَمِنَّا عَمْرُ!
۲. فَقَدْنَا إِلَى الْمَجْدِ فِي وَحْدَةٍ تَعَانِقُ فِيهَا الشَّامُ قَطْرُ
۳. فَمَا الْعُمُرُ إِلَّا انْتِفاضة عِزٍّ سَيَخْلُدُ فِي دَرْبِهَا مِنْ شِعْرٍ
۴. وَ غَرَّدَ لَدَى مَوَكِبِ الْهَاتِفِينَ وَ لِلْمَجْدِ قَوْلٌ شَجِيءٌ الْوَتَرِ:
۵. إِذَا الشَّعْبُ يَوْمًا أَرَادَ الْحَيَاةَ فَلَابُدَّ أَنْ يَسْتَجِيبَ الْقَدْرَ!!

(ناصر، ۲۰۰۷: ۱۷۴)

۱. ولید و رشید و علی و عمر از ما هستند. ۲. در وحدتی که شام متحد بود، به مجد و بزرگی راهبری شدیم. ۳. عمر چیزی جز طلب و اصرار بر بدست آوردن عزت و مجدی نیست که در راه آن، شعر جاودان خواهد شد. ۴. در حالی که برای مجد، سخنی غمگین است، در کاروان شعاردهندگان، این آواز را بخوان: ۵. زمانی که ملت اراده زندگی کند، قضا و قدر را چاره‌ای جز استجاب نیست.

کمال، نگرانی خود را از دسیسه‌های دشمنان در تفرقه و اختلاف میان مردمانش بیان می‌دارد. وی، تنها راه حلّ وحدت عربی را در این می‌داند که ملت‌های اسلامی متحد باشند. او در بیانی خطابی و حکیمانه چنین سروده است:

۱. أَخْشَى عَلَيْكَ بِلَادِي شَرَّ صَاعِقَةٍ أَخْشَى النَّوَازِلَ، أَخْشَى السَّاسَةَ النَّجَبَا!
 ۲. لَنْ يَصْلِحَ الْعَرَبُ إِلَّا فِي تَجْمُعٍ وَ حَسْبُهُ أَنْ عَدُوا فِي أَرْضِهِمْ شَعْبًا
 ۳. تِلْكَ الْخُدُودُ الَّتِي شَلَّتْ تَوْتُنَا لِلنُّورِ، مِنْ صُنْعِ الْغَدَارِ بِنَا لَعِبَا
 ۴. وَ كُلُّ مَنْ يُدْعَى فِيهَا سَيَادَتَهُ يُرِيدُ أَنْ يَسْحَقَ التَّارِيخَ وَالْعَرَبَ

(همان: ۱۸۲-۱۸۳)

۱. ای سرزمینم، از شرّ صاعقه نسبت به تو ترس دارم، از بلاهای سخت و سیاستمداران نجیب می‌ترسم. ۲. قوم عرب اصلاح نخواهد شد جز با وحدتشان و همین آنان را بس که در سرزمینشان، امت شوند. ۳. آن مرزهایی که جنب و جوش ما را در رسیدن به نور فلج کرده است، ساخته‌ی (استعمار) فریبکار است. ۴. و هر که در آن، ادّعی سروری کند، می‌خواهد که تاریخ عرب را نابود کند.

۲- ۱- ۳- رثای شهیدان و ستایش مبارزان

ادبیات مقاومت، آرمان فلسطین، شهید و جانباز واژه‌هایی هستند که آبخشورشان، حفظ کرامت انسانی است (کیانی و میرقادری، ۱۳۸۸: ۱۲۸). از آنجایی که کمال ناصر با قیام و انتفاضه‌ی فلسطین زندگی کرده، رثای شهیدان بخش مهمی از شعر اوست. شهیدانی همچون «عبدالقادر حسینی»، «عدنان مالکی»، «عبدالله نعواس» و «رجاء ابو عماشه» در شعر کمال، حضور دارند. شهید عبد القادر حسینی، از مبارزان راه آزادی فلسطین بود که در سال ۱۹۷۳م، انقلاب را رهبری کرد و با نیروهای انگلیسی و اسرائیلی پرداخت. او مرکز فرماندهی خود را در شهر «رام الله» در شمال قدس قرار داد و پس از یک سلسله مبارزات خونین، خود و یارانش در نبرد «معركة القسطل»، سال ۱۹۴۸م، به شهادت رسیدند و مردم،

جنازه او را با احترام در «مسجدالأقصی» مدفون ساختند (حمیدی، ۱۳۶۴: ۲۵۶-۲۵۷).
شهادت عبد القادر، تأثیر فراوانی در آفرینش مضمون‌های رمانتیک و شورمندانه شعری
کمال داشته است:

وَعَذَابٌ يُثِيرُ فِينَا الْمَشَاعِرِ	۱. أَنَا حَسْبِي فِي ذِي الْحَيَاةِ شَقَاءٌ
ثُمَّ تَهْوِي خَضِيئَةً بِالْخَوَاطِرِ	۲. هَذِهِ دَمْعَتِي تَتَوَّرُ بِجَفْنِي
تَتَلَطَّى عَلَى جِرَاحَاتِ شَاعِرِ	۳. حَسْبُهَا أَنْ تَكُونَ دَمْعَةً صِدْقِ
فِي جَبِينِ الْخُلُودِ رِيَانٌ عَاطِرٌ	لَكَ ذِكْرٌ كَالزَّهْرِ يُبْقَى جَنِيًّا

(ناصر، ۲۰۰۷: ۱۵۴)

(۱). مرا بس است در این زندگی، سختی و عذابی که احساسات را در بین ما برمی‌انگیزد. ۲.
این اشک من است که از چشمانم می‌تراود، خون و رنگین به ذهن‌ها می‌آید. ۳. همین آن را بس
است که اشک صداقت و راستی باشد، بر زخم‌های شاعری شعله کشد. ۴. در پیشانی جاودانگی،
یاد و خاطر تو همچون گل خوشبو و سیراب، تازه می‌ماند.

۲- ۱- ۴- امیدبخشی به آوارگان فلسطینی و همدردی با آنان

از جلوه‌های پایداری در شهر کمال، امید به پیروزی و بازگشت فلسطینی‌های آواره به وطن
است؛ شاعر، بنیاد خاۀ ستم را سست می‌بیند و می‌کوشد تا روحیۀ امید به آینده روشن را در
در ملت رنج‌کشیده و مظلوم خود، زنده نگه‌دارد. کمال، وظیفه انسانی خود می‌داند که به
آنان امید دهد و حکمت و فضیلت رنج و سختی را در کرامت نفس و سرانجام آن یعنی
«بازگشت» و «پیروزی» را امری حتمی می‌داند. امر و نهی شاعر در خطاب به آوارگان
فلسطینی، شخصیت کمال را به عنوان یکی از رهبران مبارز معرفی می‌نماید:

يَا أَخِي اللَّاجِي، عِشْ وَ لَا تَيْأَسْ	۱. فَالْأَسَى يُحْيِي كِرَامَ الْأَنْفُسِ
إِنَّمَا الْعَوْدَةُ فَرَضٌ وَاجِبٌ	۲. لِرُبِّي يَافَا وَ بَيْتِ الْمَقْدَسِ

(همان: ۴۴)

(۱). ای برادر آواره‌ام، زندگی کن و نومید مباش. درد و رنج، کرامت جان‌ها را زنده نگه
می‌دارد. ۲. بازگشت به تپه‌های یافا و بیت المقدس، فریضه‌ای واجب است.

کمال در شمار شاعرانی است که رنج آوارگی و تبعید را لمس کرده است و می‌داند که آوارگان با سختی زندگی می‌کنند و کسی از سران عرب از آنان پشتیبانی نمی‌کند. وی در قصیده «صرخة الحیام» با وجود این که یک مسیحی پروتستانی است، از اندوهی که به مناسبت فرا رسیدن ماه رمضان بر قلب آوارگان چیره می‌شود، سخن می‌گوید و بلندگوی آنان می‌شود و تا درد و رنج و فقر و گرسنگی آنان را به گوش انسان‌ها، به خصوص مسلمانان برساند. این، عواطف انسان‌دوستانه‌ی او را نشان می‌دهد و به گفته‌ی شاعر مسلمانان در طول ماه رمضان، حال افراد گرسنه را بهتر درک می‌کنند. زیبایی این تعبیر در آن است که وی به عنوان یک شاعر مسیحی با یاد آوری مناسک دینی مسلمانان، سعی در بیداری و فراهوانی آنان به مبارزه و پایداری دارد:

رَمَضَانَ يَا شَهْرَ الصَّيَامِ
 حَزَنَاتٍ لِفِرْقَتِكَ الْخِيَامِ
 حَزَنَ الْجِياعِ الْبَائِسُونَ،
 الْمُظْطَرُونَ الصَّائِمُونَ ...

(همان: ۱۶۷)

(رمضان، ای ماه روزه/ خیمه‌ها از فراق محزونند/ گرسنگان و فقیران محزونند/ افطار کنندگان و روزه‌داران ...)

۲-۱-۵- بیان تحسر و تأسف خویش از برخی رخدادها

اسرائیل در شب میلاد مسیح، به قدس حمله و آن را بمباران می‌کند. کمال در چنین فضایی، اندیشه‌ها و اعتقادات دینی را گریزگاه مناسبی برای آرامش روحی خود می‌داند و این، حکایت از آن دارد که دین و آموزه‌های دینی با شعر مقاومت وی پیوند دارد. نماد «مسیح» در این شعر، یادآور دوستی و محبت انسانی است که از سوی غرب به فراموشی سپرده شده است:

۱. وَ اشْهَدُ مَا سِيَ الْغَرْبِ، كُلُّ جَرِيمَةٍ قَامَتْ هُنَا بِاسْمِ الْمَسِيحِ الْفَادِي
 ۲. إِنْ كُنْتَ مِنْهُمْ يَا ابْنَ مَرْيَمَ فَلتَعُدْ لِرُبُوعِهِمْ، لَأَكُنْتَ فِينَا الْهَادِي

(همان: ۴۰۵)

(۱. مصیبت‌ها و فاجعه‌های غرب را بنگر، در آنجا هر گناه و جنایتی به اسم مسیح منجی رواج یافته است. ۲. ای فرزند مریم! اگر تو از غربی‌ها بودی، به کوی‌هایشان برمی‌گشتی و در میان ما هدایتگر نبودی.)

کمال در شعر دیگری با سیل اشک‌هایش از حضرت مسیح (ع) می‌خواهد که در دادرسی محرومان شتاب کند؛ زیرا غم در چشمان مردمانش موج می‌زند. همو در «تشخیصی شاعرانه» بیان می‌کند که زمستان نیز وقتی جنایت‌گریان را در حق کودکان و مردمان مظلوم فلسطین می‌بیند، از این که سرمای به خوابگاه کودکان و فرزندان فلسطین برساند، خجالت زده می‌شود:

۱. أَنَا أَرَى غَيْرَ الدُّمُوعِ تَسِيلُ مِنْ كَبِدِي، فَتَعْرِقُ مَضْجِعِي وَ وَسَادِي
 ۲. هَيَّا مَعِيَ؛ فَالْلَيْلُ مَدَّ جَنَاحَهُ حُزْنًا عَلَى أَجْفَانِ هَذَا الْوَادِي
 ۳. خَجَلِ الشَّتَاءِ مِنَ الْجَرِيمَةِ فَانْتَنَى عَنِ مَرْقَدِ الْأَطْفَالِ وَالْأَوْلَادِ
 ۴. وَ السَّادَةُ الْعُظْمَاءُ لَمَّا يَخْجَلُوا فَمَتَّى تُزِيلُ جَرِيمَةَ الْأَسِيَادِ!؟

(همان: ۴۰۵)

(۱. من جز اشک‌هایم که از اندرونم جاری می‌شود و بستر و بالشتم را خیس می‌کند، چیزی نمی‌بینم. ۲. با من بشتاب! شب، (همچون پرنده‌ای غول‌پیکر) بال غم و اندوهش را بر چشمان مردمان این سرزمین گسترده است. ۳. زمستان از این گناه و جنایت شرم می‌کند و از محل خواب، کودکان و فرزندان دور می‌شود. ۴. در حالی که سیاستمداران بزرگ، خجالت نکشیدند. کی جنایت و گناه آنان را پاک‌سازی کنیم؟)

اعتقادات دینی کمال باعث می‌شود که از شدت سختی‌ها و مصیبت‌ها، غرق نومیدی نشود؛ وی با بهره‌گیری از اسلوب نیایش به مناجات و راز و نیاز با خدای خود روی

می آورد و از محضر پروردگار می خواهد که بال های قوی به او ببخشد تا با بهبود شرایط کشورش کمک کند:

۱. يَا إِلَهِي هَبْ لِي جَنَاحًا قَوِيًّا أَتَّخِذُ بِه فَضَاءَ بِلَادِي
 ۲. سَأَطْوِي بِه الرُّبُوعَ نَبِيًّا نَاشِرًا مِنْ سَمَائِهَا أَحَقَّادِي
 ۳. أَعْطِنِي خَافِقًا رَهِيْبًا أَيْبًا يَصْرَعُ البَغِيَّ فِي رُؤْيِ جَلَادِي
 وَ سَاحِيًا فِي مَوْطِنِي عَرَبِيًّا وَ سَاتَحِيًّا فِي ظِلِّهَا وَاوْلَادِي
 (همان: ۲۴۸)

(۱. بار خدای من، بالی توانا مرا بخش که با آن در فضای سرزمینم مسابقه دهم. ۲. و در حالی که کینه هایم را از آسمانش می گسترانم، با آن کوی ها و برزن ها را در نوردم. ۳. بالی جنبنده و ترسناک و قوی مرا بخش که با آن ستم را در نگاه پرصلابت من بر زمین می زند. ۴. در وطن عربی ام، زندگی خواهم کرد و فرزندانم نیز در سایه سار آن، زندگی خواهند کرد.)

۲-۱-۶- نکوهش سران عرب و جنایتکاران آمریکایی و انگلیسی

کمال وقتی می بیند که حاکمان کشورهای اسلامی، چشم هایشان نظاره گر درد و مصیبت مردم است؛ اما دست به هیچ کوششی نمی زند، با بهره گیری از اسلوب های خطاب و استفهام، آن ها را این گونه مورد سرزنش و توبیخ قرار می دهد:

۱. يَا أَيُّهَا الْحَكَمُونَ الشَّعْبَ، هَلْ شَهِدْتَ عِيُونُكُمْ، شَعْبَكُمْ فِي عَرْضِهِ نَكْبًا
 ۲. تِلْكَ الْمَاسِي الدَّوَامِي هَلْ تُنِيرُ بِكُمْ مِنْ نَخْوَةٍ ذَلَّ فِيهَا الْكُبْرُ وَ اتَّخِيَا
 (همان: ۱۸۲)

(۱. ای حاکمان ملت! آیا چشم های شما نظاره گر ملتتان است در حالی که شرافتش دچار نکبت و بلا گشته است. ۲. آن رنج ها و مصیبت های پی در پی، آیا به وسیله شما به پا شد؟ از سر خود بزرگ بینی بود که در آن، بزرگان خوار شدند و به آن گرایش پیدا کردند.)

وی با درک ارزش بلاغی امر و استفهام و هنر گفت‌وگو از آنها می‌پرسد که با کشور چه کار کردید؟ مصیبت‌ها بر آن وارد کردید، عزادار و سیاه‌پوشش ساختید؛ در حالی که گوش‌هایتان، شنوای ناله‌هایشان نیست:

۱. مَاذَا فَعَلْتُمْ بِالْبِلَادِ سِوَى الْقَضَاءِ عَلَى الْبِلَادِ
 ۲. قَوْمُوا أَنْظُرُوا الشَّعْبَ الْفَقِيرَ مُشَرَّدًا فِي كُلِّ وَادٍ
 ۳. أَيْنَ الْعُرُوبَةُ "رُكْبَهَا الْجَبَّارُ" مَا بَيْنَ الْعِبَادِ
 يَا عَصْبَةَ "الْخَيْرِ" الَّتِي انْتَحَرَتْ عَلَى نَعْرِ الْجِهَادِ
 يَشْكُو فَلَاصِعِي لَهُ أُذُنٌ وَ لَا يُؤْوِيهِ نَادٍ
 فَتَشَتَّ عَنْهَا كُلُّ شَيْءٍ فِي الْوَهَادِ وَ فِي النَّجَادِ
 تَحْوِكُ لِلشَّعْبِ الْكَعِيبِ، بِلْدَةٍ، ثَوْبَ الْجِدَادِ
 (همان: ۱۵۶)

(۱. با سرزمیتان جز نابود کردن آن چه کردید، ای جماعت خیری که با یکدیگر در مرز جهاد و پیکار کشمکش کردید! ۲. ، بنگرید این ملت فقیر را که در هر کشوری آواره شده، شکوه و ناله می‌کند نه گوشی آن را می‌شنود و نه انجمنی آن را پناه می‌دهد. ۳. کجاست آن عربیت میان بندگان، سلطه‌گر به زانویش درآورده و هر وجب از زمین‌های پست و مرتفع از آن پراکنده شده است. ۴. آن را گروهی یافتی که بر سخن چینی و فساد، اصرار می‌ورزد و برای ملت غمگین و دلشکسته، لباس سیاه عزا را با لذت می‌بافد.)

شاعر، بی‌توجهی و دنباله‌روی سران عرب از سیاست‌های غرب و طرفداری آنان را از اسرائیل با سرخوردگی تمام ترسیم می‌کند. حاکمان فلسطینی، یکی از عامل‌های شکست در بخش‌هایی از وطن عربی بودند؛ آنان از رسوایی‌هایی که در صحنه سیاسی کشور به بار آوردند، هیچ شرمی نداشتند. آنها، صفحه‌های ننگ و خواری در تاریخ کشورشان هستند. تاریخی که ماهیت ستم و خیانت را رسوا خواهد نمود:

عِنْدَمَا أَكْتُبُ تَارِيخَ بِلَادِي
 بِمِثْلِ دُمُوعِي وَ مِثْلِ دَادِي،
 سَوْفَ أَبْقِي صَفْحَةً لِلْجِزْيِ، تَنْزُؤًا بِالسَّوَادِ
 صَفْحَةً تَفْضَحُ أَسْرَارَ الْفَسَادِ
 وَ تُعَرِّي الْعَادِرَ فِي دُبَا الْجِهَادِ

وَ سَأُرْوِيهَا جَهَّارًا
لِلْمَلَأَيْنِ الْحَيَارِي، فِي بِلَادِي
عَنْ زَعَامَاتِ بِلَادِي
عِنْدَمَا أَكْتُبُ عَنْ تَارِيخِ بِلَادِي.

(همان: ۳۵۰)

(زمانی که تاریخ سرزمینم را/ با اشکها و مدام می‌نویسم/ صفحه‌ای را برای ننگ و خواری باقی خواهم گذاشت که سیاه بیرون می‌آید،/ صفحه‌ای را که شب با جامه سیاهش آن را به سیاهی متهم می‌کند./ صفحه‌ای را که نهانی‌های فساد را رسوا می‌کند./ صفحه‌ای که نیرنگ و نامردی را در دنیای پیکار، برملا می‌کند./ آن را آشکارا روایت خواهم کرد/ آن را برای میلیون‌ها انسان حیران و سرگردان در سرزمینم روایت خواهم کرد/ درباره‌ی رهبران کشورم/ زمانی که تاریخ کشورم را می‌نویسم.)

کمال، در رویکردی رئالیستی و تاریخی بیان می‌دارد، انگلیسی‌ها که خود نوکر آمریکایی‌ها هستند، با نیرنگ و ستم، دولتی را در فلسطین تشکیل دادند که باتلاق پستی‌ها و زشتی‌ها است:

۱. وَ عِيُونُ التَّارِيخِ تَرَقَّبُ حَرَى	دَوْلَةٌ صَاغَهَا الْخَنَا وَ الْبَغَاءُ
۲. إِسْأَلُوا الْإِنْكِلِيزَ كَيْفَ اسْتَبَاحُوا	عَرَضَ أَبْكَارَهَا، فَهِنَّ الْفِدَاءُ
۳. شَيْدُوها مُسْتَتَفِعًا لِلدَّنَابَا	فَارْذَهَاها التَّقْوِيْدُ وَ الْخِيْلَاءُ
۴. لِأَمِيرِكَا فِيهَا يَدٌ وَ عَلِيهَا	مِنْ تَعَاوِيْذِهَا رَقِيٌّ وَ دَعَاءُ
۵. وَ لَدُنْهَا مَسْخَا سِفَاحًا حَرَامًا	فِيهَا قَدْ أَجْهَضَتْ بِهَا شَوْهَاءُ

(همان: ۲۶۴)

(۱. چشم‌های خیره‌ی تاریخ، دولتی را می‌نگرد که فحش و ناسزا و گناه آن را ساخته است. ۲. انگلیس را بپرسید: چگونه هتک حرمت دوشیزگان را مباح داشتند و آنها را فدایی نمود. ۳. آن را به صورت باتلاقی برای پستی‌هایی ساختند. افسار به دست گرفتن و گروه اسبان آن را به خودخواهی واداشت. ۴. آمریکا در آن دستی دارد که بر آن افسون‌ها و جادوها است. ۵. آن را خراب و خونریز و حرام به دنیا آورده و با پلیدی سقط شده است.)

شاعر در قصیده‌ی «یا مجرمون» برای اثبات و تأکید بر شخصیت فلسطینی‌ها، پیوسته از دشمنان اسرائیلی می‌پرسد: ما چه کسانی هستیم؟ و با به کارگیری صنعت «متناقض‌نما یا پارادوکس»، به آنان می‌فهماند که به ظاهر قضیه، نگاه نکنند که ما برهنه، گرسنه، برده هستیم؛ بلکه ما شریف، بی‌نیاز و توانمند هستیم:

"مَنْ نَحْنُ نَحْنُ؟
 نَحْنُ الشُّعْبُ يَا مَنْ نَحْنُ نَحْنُ
 أَحْلَامُ: إِنْفَصَّتْ
 وَأَقْظَلْهَا الطُّعَاةُ الْحَاكِمُونَ
 نَحْنُ الْعُرَاةُ الشُّرَفَاءُ
 نَحْنُ الْجَبِيحُ الْأَغْنِيَاءُ
 نَحْنُ الْعَيْبِيُّدُ الْأَقْوِيَاءُ".

(همان: ۱۸۷)

(ما کی هستیم؟/ ما ملتی هستیم، ای کسانی که نیرنگ می‌زنید!/ رؤیاهای ما تکان خورد، ستمگران حاکم آنها را بیدار کرد/ ما برهنگان شریفیم/ ما گرسنگان بی‌نیازیم/ ما بردگان نیرومندیم.)

۲-۲- ساختارشناسی شعر کمال ناصر

۲-۲-۱- سبک و قالب شعری

کمال، شاعری کلاسیک و نوگراست. او شیفته میراث عربی بوده، دارای روحیه‌ای مقاوم و منسجم با شعری است که قافیه‌اش، آهنگین و اسلوبش، فخیم باشد. از شواهدی که در شعر وی بیان شد می‌توان دریافت که او به شعر کلاسیک و گرایش خطابی در شعر علاقه‌مند است. تفکر سیاسی از عامل‌هایی است که او را از نمایندگی پارلمان به دفاع از مسائل حزبی کشانده و اسلوب خطابی و فکر حماسی را در او قوت بخشیده است. تعداد قصیده‌هایی که بر اوزان سنتی سروده است، ۱۱۱ قصیده می‌باشد؛ در حالی که شعر نو تنها ۴۹ قصیده از دیوانش را به خود اختصاص داده است. در ۶ قصیده دیگرش، شاهد کاربرد

همزمان دو قالب سنتی و نو هستیم. این نشان می‌دهد که شاعر، نسبت به قدیم و جدید، تعصب نمی‌ورزد؛ همچنانکه گاهی به شیوه مستقیم بیان کلام، تکیه دارد؛ گاهی نیز رمز ساده را راهی برای رسیدن به اندیشه‌اش می‌بیند.

کمال، بعدها بنا به اقتضای اوضاع و احوال ادبی روزگار، به سبک رمانتیک گرایش یافت. عاطفه شعری وی در چند زمینه تجلی یافته است: زن، مادر، غربت، اطفال. در گفت-وگویی شاعر با مادرش، عاطفه او به اوج می‌رسد. کمال بر مهربانی مادرش سخت دل‌می‌سوزاند، ترس و نگرانی مادر، دل او را به درد می‌آورد و با بیانی ظریف و برای این که در برابر دشمن احساس ضعف و سستی به او دست ندهد، از مادرش اجازه می‌خواهد که چهره‌اش را فراموش کند:

وَلَا تَطْرُقِي ...
فَوْجُهُمْ هَذَا الْحَزِينُ
سَأَسْأَلُ فِي فَرْحَةِ الْمَعْرَكَةِ
وَأَلْأَمِّ تَلْكَ الْعِيُونَ
وَأَهْلَاتِ تَلْكَ الْعُصُورِ
سَأَسْأَلُ، عَلَيَّ خَفَقَةَ الْمَعْرَكَةِ
وَلَأَتَشُ فِقِي ...!

(همان: ۳۵۶)

(چشمانت را بر زمین مدوز...! / این چهره غمگینت را / در شادی رزمگاه فراموش خواهم کرد / و آن غم و اندوه چشمانت را / و آه و ناله‌های آن رخسار پرچین و شکنت را / در تلاطم رزمگاه فراموش خواهم کرد / دل بر من مسوزان...!)

۲-۲-۲- رمزگرایی

کمال در شعرش از عنصر رمز و نماد، بهره فراوان برده است؛ چون فضای بسته و محدود جامعه، او را بر آن داشته که با سخنی غیرمستقیم و رمزگونه احساس را بیان کند. وی

گاهی رمزهای خود را از طبیعت و محیط اطرافش می‌گیرد و با مفهوم سیاسی و اجتماعی ارتباط برقرار می‌کند. به عنوان نمونه، می‌توان به رمزهای زیر اشاره کرد:

۲-۲-۱- بذر و دانه

«بذور الحیاة» (دانه‌های زندگی) نماد نسل بالنده‌اند؛ نسل‌های جدیدی که از پس نسل‌ها می‌آیند و سرود زندگی بر لب دارند. با وجود دشواری‌ها، سختی‌ها و گرفتاری‌ها که بر سر راه وجود دارد، رؤیای آنان را برای بازگشت به زندگی به واقعیت می‌پیوندد و از پس پرده‌های تاریک خاک سر برمی‌آورند (آلبویه‌لنگرودی، ۱۳۸۹: ۲۲). بذر، نماد امید، قدرت قیام و انتفاضه است:

۱. فُبْدُورُ الْحَيَاةِ تَكْمَنُ فِينَا وَ سَيِّئِي الْبُعْثِ الْأَصِيلُ الْأَصِيلُ

(ناصر، ۲۰۰۷: ۲۲۱)

(۱. بذرهای زندگی در وجود ما پنهان است و بعث اصیل، پابرجا خواهد بود.)

۲-۲-۲- قطار

کمال در پاریس با تمدنی دیگر روبرو می‌شود و احساس ترس و تنهایی و غربت به او دست می‌دهد و به خاطر چیزهایی که از دست داده به کاربرد رمز، روی می‌آورد. غربت، روحش را فرا می‌گیرد، هنگامی که «قَطَار» از مقابل چشمانش عبور می‌کند، آن را رمز زمان و فرصت‌های از دست رفته در جبهه پایداری می‌داند:

وَ بَقِيَّتْ أَنْتِظُ الرُّقَطَّارَ
الذُّكْرِيَّاتُ تَشُدُّنِي وَ تُهَيِّنُنِي
تَحُطُّ بِبِي عِبْرَ الدِّيَارِ
وَ الْإِحْتِقَارِ
يَجْتَرُّ أَحْلَامِي وَ وَجْدَانِي فَأَشْعُرُ بِالِدُّوَارِ.

(همان: ۴۳۳)

(منتظر قطار می‌مانم/ خاطراتم مرا می‌کوبد و خوار می‌سازد/ با من در سرزمینم فرود می‌آید/ حقارت و خواری، رؤیایها و وجدانم را نشخوار می‌کند و احساس سرگیجه به من دست می‌دهد.)

۲-۲-۳- رمزهایی برای دشمن

از جمله رمزهایی که در شعر کمال برای به تصویر کشیدن دشمنان و استعمارگران به کار رفته است، می‌توان به این رمزها اشاره نمود: (دیوان شاعر: فرنسا) (۴۹) آمریکا (۵۹) الکافرون (۶۱) بنی شیطان (۸۴) المارقین (۹۵) الغاصبون (۹۵) دولة الأذی (۱۹۷) طغاة (۱۵۸) اللئام (۱۷۷) مجرمون (۱۸۵) المتأمرون (۱۸۵) البيت الأبيض (۲۶۶) این نمادهایی که ذکر شد، بیان‌کننده مفهومی هستند همچون ستم، تجاوز، اشغال، دشمنی، پلیدی، خونریزی و ... هستند.

۲-۲-۴- رمزهایی برای فلسطین

در شعر کمال، اسامی و نمادهایی جایگزین فلسطین است مثلاً: «یافا» (۲۲۴) (۲۵۴) «الکرمل» (۲۵۵) «مهبط الوحي» (۲۰۷) و ... این نمادها بیشتر تعبیری از «مظلومیت، اصالت تاریخی و دینی مردم فلسطین» هستند.

۲-۲-۵- هاییل و قایل

دو شخصیت قرآنی «هاییل» و «قایل» در شعر پایداری عربی از نمادهای برجسته و پر معنی به شمار می‌روند. هاییل، نمادی برای «بی‌گناهی و مظلومیت» و قایل، نماد «ستم و گناه و تجاوز» است. در شعر پایداری عربی، هاییل، همان «مردم مظلوم فلسطین» و قایل، تفسیری از «ستمکاری صهیونیزم» می‌باشد (دارابی، ۱۳۹۱: ۴۹۶):

۱. لَيْسَ يَدْرِي التَّارِيخُ مَنْ ذَا يُجَازِي مَنْ بَنِيهِ قَائِلِينَ أَمْ هَائِيلَ

(ناصر، ۲۰۰۷: ۲۲۴)

(۱. تاریخ نمی‌داند چه کسی از فرزندانش؛ یعنی هابیل (به خاطر مظلومیت و عدم دفاع از حق خود) و قابیل (به خاطر سلطه‌گری و ظالم بودن) باید مجازات شود؟)

شاعر در جایی دیگر، قابیل را رمزی برای بیان «پشیمانی» می‌آورد که دیگر سودی ندارد؛ زمانی که درگیری میان دوستان و نیروهای خودی باشد، بلا و مصیبتی که گریبان‌گیر آنان است، سرانجام و عاقبت بدی دارد و نمی‌توان برای آن چاره‌اندیشی کرد:

۱. فَصِرَاعُ الْأَحْيَابِ رُزْءٌ جَسِيمٌ لَيْسَ يَجْدِي عَلَى الْوَصَالِ فَيْئَالًا
 ۲. إِنَّ "قَائِينَ" بَاتَ يَبْكِي دَمَاهُ بَعْدَ أَنْ أُوْرَثَ الرَّدَى "هَائِيْلًا"

(همان: ۲۳۰)

(۱. درگیری دوستان، مصیبت بزرگی است؛ برای وصال، ذره‌ای هم فایده نمی‌رساند. ۲. قابیل بعد از این که باعث مرگ هابیل شد، خون می‌گرید.)

۲-۲-۲-۶- «جمیله بوحیرد»

کمال، گاه در شعر پایداری‌اش، از شخصیت‌های نماد آفرین کمک می‌گیرد؛ «جمیله بوحیرد» نماد و مظهر مقاومت مردم الجزائر در مقابل استعمار فرانسه در دوره معاصر است (محسنی‌نیا، ۱۳۸۸: ۱۵۲):

۱. السَّجْنُ وَالْقَيْدُ يَا جَمِيْلَةَ حِكَايَةٌ فِي دُرْبِنَا طَوِيْلَةَ
 ۲. حِكَايَةٌ تَمْوُجُ بِالْأَمَانِي وَالْمَهْجِجِ الصَّامِدَةِ النَّبِيْلَةَ
 ۳. حِكَايَةٌ يَعْزِفُهَا حَمَانَا مِنْذُ قَدِيمِ الْعُمْرِ فِي الطُّفُولَةَ

(ناصر، ۲۰۰۷: ۲۷۸)

(۱. ای جمیله! زندان و زنجیر، در راه ما، حکایتی طولانی است. ۲. حکایتی که با آرزوها و دل‌های گرانها و پاکمان، موج می‌زند. ۳. حکایتی است که وطنمان از روزگار قدیم در کودکی می‌نوازد.)

۲-۲-۲-۷- میوه ممنوعه

«سیب»، نماد وسوسه است، کمال ناصر از روایت قرآنی میوه ممنوعه که گندم بوده اطلاع داشته و سیب را که روایت اسرائیلی از این میوه است در شعرهای خود ذکر کرده است که این مسئله، آگاهی وی را از فرهنگ یهودی می‌نمایاند (اکبری بیرق و بهلولی، ۱۳۹۱: ۴۰). کمال، سیبی را که «حواء» از درخت بهشتی می‌چیند، رمزی برای فلسطین قرار داده که دشمن، آنها را سرگردان ساخته و برای بازگشت به زندگی دوباره باید صبر پیشه کنند:

تُفَّاحَتِي، شِعْبِي تَشَّ رَدَا
وَكَاَنَّ لَأُبْدَأُ أَنْ يُجَلَّ دَا
لِيَهْتَدِي، وَ يُفْتَدِي ...
لِيُولَدَا ... !!

(ناصر، ۲۰۰۷: ۳۱۱)

(سیب من، ملت آواره‌ام است/ به ناچار باید صبور و شکیب‌باشد/ تا بهای آزادیش را داده و آزاد گردد/ تا تولدی دوباره یابد.)

۲-۲-۲-۸- کربلای حسینی

شعر معاصر عرب، شعر آمیخته با نمادهای حماسی و دینی است، کربلا، نماد خون جاری عرب در جسم ملت‌های اسلامی است (ر. ک: نجاریان، ۱۳۸۸: ۲۱۱). قیام امام حسین (ع) و رخداد عاشورا را بایستی اسوه‌بی‌نظیر مقاومت و پایداری دانست که در شعر کمال ناصر تجلی دارد:

قَاسِمُهُ الَّذِي أَبِي أَنْ يَنْحَنِي ... بِحُرْمَةِ الْأَوْطَانِ
فَأَلْبَسَ الْعِرَاقُ مِنْ وَجُودِهِ عَارِينَ ...
عَارِينَ يَا أَبِي الدَّهْرُ أَنْ يَنْسَاهُمَا ...
نَحْنُ لَنْ نُنْسَاهُمَا ...
عَارِينَ أَحْمَرِينَ ...

هَانَا بِدُنْيَا كَرِبَلَاءِ حَسَن
وَ اسْتَقْرَمَا فِي مَصْرَعِ الْحُسَيْنِ.

(ناصر، ۲۰۰۷: ۹۷)

(قاسم عراق، کسی است که به حرمت هم‌وطنانش از این که در مقابل دشمن کمر خم کند، ابا کرد/ عراق با وجود او، دو لباس ننگ به تن کرد (یکی شهادت مظلومانه امام حسین (ع) و دیگری اسارت خاندان ایشان)/ دو ننگی که روزگار از این که فراموششان کند، ابا دارد/ و ما هم هرگز فراموششان نخواهیم کرد/ دو ننگ خونین را/ در دنیای کربلاء برادر حسن/ در قتلگاه حسین، پست و حقیر گشتند.)

۲-۲-۲-۹- هجرت بزرگ اسلامی

ژرفای شعر مقاومت کمال، پیوندی از اندیشه‌های مسیحی و ارزش‌های دین اسلام ارائه می‌دهد. قصیده «العودة الكبرى» در شعر کمال ناصر که به سبک کلاسیک سروده شده است، قصیده‌ملی، عربی و فلسطینی است که قوت حضور تاریخ در آن مشاهده می‌گردد. شاعر، تجربه پیامبر (ص) «هجرت از مکه به مدینه» را برای بیان اندیشه‌های خود به کار گرفته است. او خوش‌بین و امیدوار است و آن هجرت بزرگ اسلامی را رمزی برای «بازگشت فلسطینی‌های آواره به وطن» قرار داده است:

۱. مَشَيْتَ، فَهَيْتَ "مَكَّةُ" الْجَهْلَ وَالْأَذَى وَ قَدْ كَبَحْتَ فِي صَدْرِهَا وَ الشَّرَّاءَ
۲. فَرَوَّضْتَهَا بِالْبَأْسِ حَتَّى تَصَدَّعَتْ خَاطِبْتَ مِنْهَا الرُّوحَ، فَاسْتَسَلَمْتَ بِرَأً
۳. هَبُّ إِلَيْكَ الشَّعْبُ يَلْقَاكَ دَاخِلًا بَدِينِ إِلَهٍ، وَاحِدٍ، خَالِدٍ ... جَهْرًا
۴. فَكُنْتَ عَلَى التَّارِيخِ أَعْظَمُ قَائِدٍ تَخَلَّدَتْ إِذْ نَظَّمْتَ عَوْدَتَكَ الْكُبْرَى

(ناصر، ۲۰۰۷: ۱۶۱)

(۱. به راه افتادی و مکه در جهل و آزار و اذیت به سرعت پیشی گرفت و تو مانع از آن شده بودی که در سینه‌اش، گناه و شرارت جای گیرد. ۲. با قدرت آن را تربیت و ادب کردی تا آنکه جهل و گناه از هم پاشیده شد. روحش را مورد خطاب قرار دادی، پس به نیکی تسلیم شد. ۳. مردم

مگه به تو روی آوردند، تو را آشکارا در دین خدای یگانه و جاوید یافتند. ۴. تو در طول تاریخ بزرگترین رهبری هستی که نامش جاودان شد، آنگاه که بازگشت بزرگت را سامان نمودی.

۲-۲-۳- اسطوره

شاعر فلسطینی با به کارگیری اسطوره، وضع نابسامان عربی- فلسطینی را به زیبایی نشان داده است. اسطوره‌های به کار رفته در شعر فلسطینی، دارای ویژگی «پایداری» و امیدواری هستند که در ساخت پنهان قصیده قرار گرفته‌اند (میرزایی و حیدری، ۱۳۸۸: ۱۸۵). کمال در شعرش، دو اسطوره «سندباد» و «تموز» را به کار برده است:

۲-۲-۳-۱- اسطوره سندباد

وی، در شعرش برای معرفی شخصیت «خالد یشرطی» که یکی از رهبران جنبش آزادی فلسطین «فتح»، در سال ۱۹۷۰م بود، از اسطوره «سندباد» بهره گرفته تا به آن ژرفا بخشد. وجه مشترک سندباد و خالد یشرطی در رنجی است که زندگی و سرنوشت آن دو را فرا گرفته و ایشان را بی‌خانمان و آواره ساخته است:

۱. خَالِدٌ لَيَمُوتُ يَا قَبْضَةَ الرِّيحِ	وَلَكِنَّ تَشْنُتَافَهُ الْأَسْفَارُ
۲. صَوْلَةُ السَّنْبَادِ يَغْرِفُهَا الْمَوْتُ	حُجٌّ وَ تَذْرِي بِالسَّنْبَادِ الْبِحَارُ
۳. خَالِدٌ بَيْنَنَا وَفِينَا سَاحِيَا	خَالِدَ الذِّكْرِ، نُبْضُهُ هَدَايَا
۴. سَبْعُونَ النَّائِي وَ يَجْمَعُنَا الْعُمُرُ	تَمْشِي إِلَى الدِّيَارِ الدِّيَارُ
۵. فَوْدَاعًا يَضْمُكَ الْبَعْثُ وَالْفَتْحُ	وَمَعْنَاهُمَا: الْعُلَى وَالْفَخَارُ

(ناصر، ۲۰۰۷: ۲۳۹-۲۴۰)

(۱) ای دست تقدیر! خالد نمی‌میرد اما این سفرهایند که مشتاق او هستند. ۲. قدرت و توانایی «سندباد» را موج‌ها می‌دانند و این دریاها به او آگاهند. ۳. «خالد» در جمع ما حضور دارد و با یاد و خاطری جاودان و نبضی تپنده، در میان ما زنده خواهد ماند. ۴. آن که دور شده، بر خواهد گشت و پایان عمر، ما را گرد هم می‌آورد؛ از این دیار (دنیا) به آن دیار (آخرت) می‌روی. ۵. ما تو را

وداع می‌گوییم؛ در حالی که «حزب بعث» و «جنبش فتح» تو را در برمی‌گیرد و معنای آن دو: بزرگی و افتخار است.

۲-۲-۳-۲- اسطوره تموز

بنا بر اسطوره یونانی «تموز» (آدونیس) دوره‌ای رخوت و انجماد بر همه چیز حاکم می‌شود. تموز به عالم سفلی می‌رود و زمانی که به وسیله «عشتار» از عالم سفلی نجات می‌یابد و به سطح زمین برمی‌گردد، سرسبزی و نشاط دوباره بر زمین حاکم می‌گردد (میرزایی و حیدری، ۱۳۸۸: ۱۹۵). کمال، آوارگی و دوری از وطن و پیکار در راه آزادی آن را همچون آوارگی ادونیس، در دل زمین می‌داند که از زمینیان بی‌خبر است:

تَمْوُزٌ لَّا يَدْرِي مَصِيرَ صَاحِبِهِ
وَ أَيْنَ وَ لَكِي صَاحِبِهِ ... وَ أَيْنَ ...

(ناصر، ۲۰۰۷: ۹۷)

(تموز، از سرنوشت رفیقان و همنشینانش، آگاهی ندارد/ کجا با رفیقانش، دیدار کند؟ ...

(کجا؟)

۲-۲-۴- صور خیال

کمال برای خلق تصویرهای شعری، بیشتر از صورخیال به‌ویژه استعاره و تشبیه، بهره بسیار برده است؛ در شعر ذیل، شاعر به ترتیب از کنایه، استعاره و تشبیه استفاده نموده است؛ «أَفْرَعُ سِنِّي» کنایه از عصبانیت و خشمگینی و شور جوانی، «الأشجان» استعاره مکئی به قرینه «تُخْبِر» و همچنین «أَنَا كَالطَّيْرِ» تشبیهی ساده و حسی است:

رَغَمَ هَجْرِي وَ النَّوَى أَفْرَعُ سِنِّي	۱. يَا حَبِيبِي الْحُلُو لَاتَخْشَ فَيَائِي
فَسَلِ الْأَشْجَانَ قَدْ تُخْبِرُكَ عَنِّي	۲. ظُلْمًا قَالُوا بِأَنِّي مَرِحٌ
رَاحَ فِي ضَعْفٍ وَ إِنِّهَاكُ يُعْتَبِي	۳. فَأَنَا كَالطَّيْرِ إِذْ عَدَبْتَهُ

(همان: ۵۵)

۱. ای محبوب شیرین کردارم نترس، من با وجود هجران و دوری دندان‌هایم را برهم می‌کوبم.
 ۲. ظالمانه گفتند که من شاد و سرمستم. از غم و اندوه پیرس تا از حال و احوالم باخبرت کند. ۳.
 من همچون پرنده‌ای هستم چون شکنجه‌اش و عذابش دهی، در نهایت ضعف و خستگی، آواز سر
 می‌دهد.)

شاعر «الْحَمْلُ الْوَدِيعُ» را استعاره از نسل جوان آورده است و «الرَّاعِي الظُّلْمُ»، را همراه با
 «قُطْعَانِ» که متناسب با معنای نزدیک و غیر مراد آن است، آمده و مقصود، معنای دور
 «حاکمان ملت» است و بدین ترتیب «توریه مرشحه» است:

۱. يَا أَيُّهَا الْحَمْلُ الْوَدِيعُ أَلَا اسْتَفِقُ يَكْفِيكَ مَا حُمِلْتَ مِنْ عُذْوَانِهِ
 ۲. الْوَيْلُ لِلرَّاعِي الظُّلْمِ فَقَدْ بَدَتْ نَارُ الْجِهَادِ تَدْبُ فِي قُطْعَانِهِ

(همان: ۷۱)

۱. ای بار امانت (جوانان) بیدار و آگاه باش که آنچه از دشمنان تو را رسید، بس است. ۲.
 نابودی برای چوپانان ستمکار است. آتش جهاد و پیکار در رمه‌ها به حرکت درآمده است.)
 شاعر برای این که بر شکوه و عظمت جنگ بیافزاید، جوانان با ایمان عرب را به
 هیزم‌های آتش انقلاب تشبیه می‌کند. این نوآوری شاعر با الهام از آموزه‌های قرآنی،
 «فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ» (بقره/ ۲۴) است که بر زیبایی شعر وی افزوده
 است:

۱. وَ النَّوْرَةَ الْكُبْرَى تُرَآءِي حَطَّهَا سَنُيِّرُهَا مِلءَ الْفَضَا وَ عِنَانِهِ
 ۲. وَ قُودُهَا فِي الْحَافِقِينَ جَحَافِلُ عَرِيَّةُ الْإِيمَانِ مِنْ شَبَابِنِهِ

(ناصر، ۲۰۰۷: ۷۲)

۱. و انقلاب بزرگ، جبهه و خط مقدمش را نشان می‌دهد، در سراسر فضا و پهنة آسمان، آن
 را برخواهیم افروخت. ۲. در حالی که هیزم‌های انقلاب، سپاهانی از جوانان با ایمان عربند.)
 عبارت زیبای «حِجَارَةُ الْحَقِيقَةِ» کنایه از سخنان کوبنده‌ای است که از نای حق گویان
 برمی‌خیزد:

وَ فَمِی حِجَارَةُ الْحَقِيقَةِ

تَهَشُّهُمْ الْفِئْدَاءَ فِي جَنَانِي.

(همان: ۳۹۰)

(و سخن حقیقت در دهانم است/ رهایی و آزادی را در قلبم، بزرگ و گرامی می‌دارد.)
در بیت‌های زیر، «عین»، مجاز مرسل با علاقه جزئی است و «رَضَعَتْ مِنَ صَدْرِ الدُّرَا وَ الْخَطْرُ» کنایه از «با سختی پرورده شدن و عدم خوف و ترس در راه کسب بزرگی‌ها»، «أَعْطَفَ الْقَضَا وَ الْعَدْرُ» استعاره مکنیه با حذف «مستعارمنه» که انسان است و از لوازم آن «أَعْطَفَ» آمده که موجب جان‌بخشی به قضا و قدر گردیده است:

۱. أَنْتَ غَرِيبُ الرُّوحِ بَيْنَ الْبَشَرِ يَشْعُ مِنْ عَيْنِكَ مَعْنَى الظَّفَرِ
۲. رَضَعَتْ مِنَ صَدْرِ الدُّرَا وَ الْخَطْرُ تَهْزُ أَعْطَفَ الْقَضَا وَ الْقَدْرَ.

(همان: ۳۸۶)

(تو (مبارز و مجاهد) روح غریبه‌ای در بین بشر هستی/ معنای پیروزی از چشمانت (وجودت) پراکنده و پخش می‌گردد./ از سینه بلندی‌ها و خطرهای پرورده شدی/ پهلوی قضا و قدر را می‌لرزانی.)
کمال در شعرش به پایداری جوانان و نوجوانان اهمیت زیادی می‌دهد و آنان را به غنچه‌های شکوفا (که خود نماد امید و بالندگی است) تشبیه کرده است و آرزو دارد که هرگز پژمرده نشوند:

۱. يَا شَبَابَ الْبِلَادِ مَا أَصْبَحَ الْعُمَرُ إِذَا الشَّعْبُ لَمْ يَثْرَ لَهُوَانِهِ
۲. أَنْتُمْ الزَّهْرُ يَانِعًا لَسْتُ أَرْضَى أَنْ أَرَاهُ يَذْوِي عَلَى أَفْتَانِهِ

(همان: ۱۵۷)

(۱. ای جوانان کشور، چقدر عمر تباه شدنی است اگر ملت در برابر خواری و ذلت قیام نکند.
۲. شما جوانان شکوفه‌هایی هستید، راضی نیستم که بر شاخه‌هایشان پژمرده شوند.)

۳- نتیجه گیری

۱. شاخص‌ترین مضمون‌های پایداری و مقاومت در شعر کمال ناصر عبارتند از: وطن‌دوستی، وحدت ملی - قومی، رثای شهیدان و ستایش مبارزان، امیدبخشی به آوارگان و فلسطین و همدردی با آنان، غم و دلواپسی، نکوهش حاکمان عرب و جنایتکاران آمریکایی و انگلیسی.
۲. کمال ناصر، دغدغه‌های سیاسی و اجتماعی و انسانی خود را در ساختارهایی همچون؛ اسلوب خطابی، حماسی و رمزگرایی و بهره‌گیری از صورخیال بیان نموده است.
۳. دیوان شاعر بیشتر شامل شعرهای سنتی و سپس شعر نو و گاه کاربرد همزمان این دو در یک قصیده است. وی در آغاز به اقتضای شرایط سیاسی و اجتماعی، شاعر کلاسیک و سپس نوگرا و رمانتیک می‌گردد.
۴. کمال در شعرش از عناصر طبیعی و مصنوعی (بذر، قطار...) بهره فراوان برده است و گاه شخصیت انقلابی چون «جمیله بوحیرد» را در شعرش می‌آورد؛ این گونه است که بر حضور عنصر نماد در شعرش افزوده می‌گردد. نمادهای کهن عربی و دینی مانند میوه ممنوعه، هابیل و قایل، کربلای امام حسین (ع) و هجرت بزرگ پیامبر اسلام (ص) در شعر وی کاربرد انقلابی و حماسی دارد.
۵. کاربرد اسطوره نسبت به عنصر نماد در دیوان وی اندک است؛ وی تنها اسطوره سندباد و تموز را به کار برده است که آن دو را رمزی برای آوارگی و سرگردانی مردم فلسطین قرار داده است.
۶. از میان صورخیال، استعاره، تشبیه و بعد از آن دو، مجاز و کنایه، نمود بیشتری دارد. وی در این میان به سادگی و شیوایی گرایش دارد؛ زیرا مخاطب شعرش توده‌های مبارزه مردم است.

فهرست منابع**الف. کتاب‌ها****۱. قرآن کریم.**

۲. حمیدی، سید جعفر. (۱۳۶۴). **تاریخ اورشلیم (بیت المقدس)**. تهران: چاپخانه سپهر.
۳. سلیمان و سهیل. (۲۰۰۷). **مقدمه دیوان الأعمال الشعرية الكاملة (الشاعر و الشعر)**. بیروت: دار العودة.
۴. شراب و محمد محمد حسن. (۲۰۰۶). **شعراء فلسطين في العصر الحديث**. اردن: الأهلية للنشر و التوزيع.
۵. ناصر، کمال. (۲۰۰۷). **الأعمال الشعرية الكاملة**. بیروت: دار العودة.

ب. مقاله‌ها

۱. اکبری بیرق، حسن؛ سحر بهلولی. (۱۳۹۱). «تأثیر زبان و اندیشه فروغ فرخزاد بر شعر غادة السمان». مجموعه مقالات همایش ملی ادبیات تطبیقی (فارسی-عربی). دانشگاه رازی. صص ۳۵-۵۷.
۲. آل بویه لنگرودی، عبد العلی. (۱۳۸۹). «**جلوه‌های پایداری در شعر ابوالقاسم شای**». نشریه ادبیات پایداری دانشگاه شهید باهنر کرمان. دانشکده ادبیات و علوم انسانی. سال دوم، شماره سوم، صص ۱-۲۷.
۳. دارابی، حدیث. (۱۳۹۱). «**بررسی و تحلیل تطبیقی نماد هاییل و قایل در شعر پایداری عربی و فارسی**». مجموعه مقالات همایش ملی ادبیات تطبیقی (فارسی-عربی). دانشگاه رازی، صص ۴۹۶-۵۰۸.
۴. روشنفکر، کبری؛ مرتضی زارع برمی؛ حسینعلی قبادی. (۱۳۹۰). **تحلیل تطبیقی درونمایه‌های مقاومت در اشعار «سمیح القاسم»، «حسن حسینی» و «قیصر امین پور»**. فصلنامه پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی دانشگاه تربیت مدرس تهران. دانشکده علوم انسانی. دوره ۲، شماره ۴ (پیاپی ۸) صص ۴۱-۷۱.
۵. سلیمی، علی؛ اکرم چقازردی. (۱۳۸۸). **نمادهای پایداری در شعر معاصر مصر (مطالعه مورد پژوهانه: أمل دنقل)**. نشریه ادبیات پایداری. دانشگاه شهید باهنر کرمان. دانشکده ادبیات و علوم انسانی. سال اول، شماره اول، صص ۷۱-۸۸.

۶. کیانی، حسین؛ سید فضل الله میر قادری. (۱۳۸۸). «شہید و جانباز در شعر ابراهیم طوقان شاعر مقاومت فلسطین». نشریہ ادبیات پایداری. دانشگاه شہید باہنر کرمان. دانشکدہ ادبیات و علوم انسانی. سال اول، شمارہ اول، صص ۱۲۷-۱۴۲.
۷. محسنی نیا، ناصر. (۱۳۸۸). «مبانی ادبیات مقاومت معاصر ایران و عرب». نشریہ ادبیات پایداری. دانشگاه شہید باہنر کرمان. دانشکدہ ادبیات و علوم انسانی. سال اول، شمارہ اول، صص ۱۴۳-۱۵۸.
۸. میرزایی، فرامرز؛ مرضیہ حیدری. (۱۳۸۸). «اسطوره‌های مقاومت در شعر عزالدین منصورہ». نشریہ ادبیات پایداری. دانشگاه شہید باہنر کرمان. دانشکدہ ادبیات و علوم انسانی. سال اول، شمارہ اول، صص ۱۸۵-۱۹۹.
۹. نجاریان، محمد رضا. (۱۳۸۸). «بن‌مایہ‌های ادب پایداری در شعر محمود درویش». نشریہ ادبیات پایداری. دانشگاه شہید باہنر کرمان. دانشکدہ ادبیات و علوم انسانی. سال اول، شمارہ اول، صص ۲۰۱-۲۱۲.

ج. سایت‌ها

۱. الموسوعة الحرّة، (۲۰۱۲). کمال ناصر: <http://ar.wikipedia.org/wik>